محدوده حکم حاکم در اعلام شهر و رؤیت هلال

شاگرد: درمدیریت امتثال گاهی امر شخصی پیش میآید. مثل وقتی که برای نافله میگویند طوری مدیریت میکنند که همه ثوابها را جمع کند. در این مسألههای که میفرمایید روایاتی که در طول هم وارد میشود، یعنی در یک ماهی ممکن است که سهولت از بین برود و ... ، اینجا میتوان گفت مدیریت امتثالی که است شئونات حاکم پررنگ است.

استاد: ببینید حاکم نمیتواند خلاف شرع بکند. بحث ما سر این است که مبادی حکم حاکم را از نظر بحثی فراهم بکنیم.

> 47:45

شاگرد: من بعد از این را عرض میکنم. یعنی روایات را نباید شخصی ببینیم. ثبوت و نفس الامر همه این مالکاتی که میفرمایید درست است. اما الآن که میخواهد پیاده شود چطور پیاده میشود؟ یک نفر میخواهد که اینها را منسجم کند.

استاد: معنای مدیریت امتثال این است که اگر دو امارهٔ در کنار هم در دو دلیل آمده، اگر ما آنها را مدیریت امتثالی نبینیم، میگوییم تکاذب الدلیلین. این میگوید آن دروغ است و دیگری میگوید که این دروغ است. اما اگر مدیریت امتثالی دیدیم، میگوییم ما میخواهیم روزه را بگیریم، یک راه این است و دیگری هم راه دیگر است. تعارض بهمعنای تکاذب الدلیلین محقق نمیشود. موارد متعددی از مثالهایش را هم عرض کردم.

شاگرد: در مسأله نافله میگفتیم قدم ای قدمان باشد و «انصف الی ذلک احب الی». اینها را فرمودید که مدیریت امتثال است. ولی در آن جا لازم نبود که یک نفر بیاید و آنها را درست کند. همین که شارع گفت قدم ای قدمان، مدیریت امتثال کرده و تمام میشود. الآن هم که این را میفرمایید مدیریت امتثال است. اما نوعی از مدیریت امتثال است که باید حاکمی بالا سر آن باشد. و الّا غرضی که شارع از مدیریت امتثال دارد، پیش نمیرود. به خلاف مواردی مثل نافله.

استاد: ببینید حرف شما در حکم زیربنایی نمیآید. من عرض کردم آن چه که در مدیریت، پایه است و شارع میگوید من از آن نمیگذرم، این است که همه قوم با هم باشند. در میقات اول ماه مبارک، کل بلد همه با هم روزه بگیرند. وقتی شارع میگوید من از این نمیگذرم، حالا در طول این میگوید وقتی هم دو عادل شهادت دادند، قبول دارم. اما در طول آن است که از آن نمیگذرد. اگر قبول کردیم و مقصود اصلی شارع که از آن نمیگذشت نقض نشد، خب مشکلی نیست. میگوییم دو عادل را هم قبول کردند. چرا؟ بهخاطر آن چه که میگوید من بالای پنجاه تا را هم قبول نمیکنم. چون نقض غرض من به این است که اختلاف میافتد. با این چیزی که در طول آن برای شما قرار میدهم اگر با دو شاهد عادل هم شد، با آن مشکلی ندارم. اما اگر شرائط طوری جلو رفت که این دو شاهد عادل به

مقصودی که از آن نمی‌گذرم دارد صدمه می‌زند، حالا می‌گویم همه را کنار بگذارید. می‌خواهد عادل باشد، خب باشد. حتی بالاتر از این پنجاه نفر هم باشند باز فایده ندارد. باید طوری باشد که همه توافق کنند.

در چند روایت دیگر هم شواهدی دارد. گفت آقا من در شهر هستم، کل بلد روزه می‌گیرند، حضرت فرمودند اگر پانصد نفر در شهر هستند و همه گرفتند، همراه آنها باش. اذا کان البلد خمس مأة. ببینید از نظر مدنیت، پانصد نفر شهر قابلی است. حضرت فرمودند همراه آنها روزه بگیر. یعنی این ناقض آن مقصود اصلی نیست.

الآن شما می‌فرمایید شهادت عدلین درست است، اما در آنچه که روایات می‌گویند، مدیریت امتثال پایه هست. کجای آن حالت معارضه پیدا می‌کند و حاکم می‌خواهد؟ نیازی به حاکم ندارد. بله، شهادت عدلینی که بدون حاکم می‌شود؛ مثلاً می‌بینید گاهی چهره‌هایی هستند که یک عمر استهلال کرده‌اند. همه به‌خوبی آنها را می‌شناسند. تا می‌گویند حاجی فلان و حاجی فلان، ماه را دیدند، کل بلد تسلیم می‌شود. حاکم شهر نمی‌خواهد. مقصود امام علیه‌السلام هم هست. با حاجی فلان و حاجی فلان تمام می‌شود. همه روزه می‌گیرند. روایت «لاخمسون» اصلاً شامل آن نیست. منظور من این است. چرا؟ چون خود شارع در طول «ولاخمسون»، بینه عادله را قطعاً در کل مسائل شرعی قرار داده است. چرا ما قید بزنیم و بگوییم چون هوا صاف بود، حاجی فلان و حاجی فلان دیدند، اما دیگران ندیدند، هیچ فایده‌ای ندارد. حتماً فایده دارد.

در اجتماع بلد هم باز حاکم شرع نیاز نداریم. یعنی آن جایی که کل بلد با ورود خمسون اتفاق کردند، یعنی دقیقاً مفاد این روایت بود. ای با «خمسون عدد القسامة» اتفاق کردند، باز روایت آن را تأمین می‌کند بدون حاکم. پس کجا نیاز داریم که یک حاکم بالا سر آن باشد؟ آن جایی که احساس می‌کنیم حاکم، با ضوابط شرعیای که بلد است و به اطمینان شخصی خودش حکم می‌کند.

اگر روایت شافعی درست باشد، چرا امیرالمؤمنین امر به صیام کردند؟ یعنی حضرت گفتند که ماه شعبان را روزه بگیرید؟! ظاهرش این است؟! یک نفر آمد گفت من ماه را دیده‌ام. «فامر علیه‌السلام بالصیام»؛ یعنی گفتند که روزه ماه شعبان را بگیرید؟! در روایت که نیامده است.

شاگرد: ذیل آن «لان اصوم یوما من شعبان» بود.

استاد: درست است ولی «افطر یوما من شهر رمضان» را هم فرمودند. خود حضرت در همان نقل شافعی فرمودند «لان اصوم یوما من شعبان احب الیّ من ان افطر یوما من شهر رمضان». حضرت دارند تشویق می‌کنند به اینکه من چرا به حرف این یک نفر عمل کردم؟ به‌خاطر اینکه احبّ این است که من ماه مبارک را افطار نکنم. با این بیانی که احبّ این است که من افطار نکنم، لازمه‌اش این می‌شود که ... .

شاگرد: از شعبان به‌صورت احتیاطی روزه بگیرید.

استاد: حضرت که این را نفرمودند. اگر به این صورت بود که نیاز داشت و مئونه می‌خواست که راوی تأکید کند. بگوید «امر بالصیام ان یصوموا من شعبان». چرا؟ چون می‌گویند شهادت داد که ماه مبارک داخل شده است. او شهادت داد که ماه مبارک داخل شده اما بر خلاف هر دو امر کرد! این خلاف متفاهم عرف است.

شاگرد۲: یعنی در شهر تهران چون اختلاف زیاد می‌شود، حکم حاکم ضروری می‌شود؟ چون جامعه سه چهار دسته می‌شوند.

استاد: نه، در خود حکم حاکم هم در فقه، مفصل اختلاف است. ما فعلاً مبادی این را فراهم می‌کنیم.

روی این‌ها تأمل کنید تا مقصود من از مراتب طولی روشن شود. به‌نحوی‌که به جای این‌که روایات تعارض داشته باشند، حیثی بشوند در مدیریت امتثال. متحیث بودن یک روایت به این‌که کجای امتثال را مدیریت می‌کند، خیلی مهم است. روایت «لاخمسون» بالای سر است، اصلاً از آن نمی‌گذریم. ولی مقصود از آن روشن است. خب شارع می‌خواهد در تعظیم این شعائر اختلافی نباشد. روایات عدلین هم بالای سر ما است. چرا؟ چون در طول است. اما اگر قرار شد مقصود اهم را به هم بزند، نه.

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 15:36:44 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 15:37:47 توسط ... .